

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

توضیحی درباره‌ی حدیث قاما أو قعدا^۱

این نکته را عرض کنم سخنرانی برادر بسیار عزیز ما یک نوع برداشت بود از حدیث

أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَانِ إِمَامَانِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.^۲ این برداشت به هر حال قابل خدشه است، قابل تأمل است. اینکه راجع به امام مجتبی و حضرت اباعبدالله علیه السلام این جمله گفته شده است، حتماً حکمتی دارد. آنچه که ایشان فرمودند که ما العیاذ بالله بگوییم امام حسین علیه السلام خیلی جوشی و امام حسن علیه السلام خیلی حلیم و بردبار بودند؛ غلط است، کاملاً درست بود. این تعابیر اصلاً به ساحت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام راه ندارد. آنها مصداق **كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ**^۳ و همه یک حقیقتند. تعددشان در ظاهر

۱. استاد مطالب فوق را در پی سخنرانی انجام شده در تاریخ ۲۸ فروردین ماه سال ۱۴۰۱ در روز میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام در مهدیه‌ی اهل ولاء بیان فرمودند. در سخنرانی مزبور، گوینده، حدیث نبوی **أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَانِ إِمَامَانِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَامَا أَوْ قَعَدَا** را به این معنا دانستند که هر دو بزرگوار در دنیا به انجام وظایف امامت قیام کردند و در قیامت، طبق آیه‌ی **فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ** (سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۵) در بهشت، قعود خواهند کرد و سبب گفته شدن این حدیث را این دانستند که کسی تصور نکند امام مجتبی علیه السلام نرمخو و حلیم و امام حسین علیه السلام تند و جوشی بوده‌اند.

۲. مشابه این روایت در منابع یافت شد:

أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ ابْنَتُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُمَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا (بحرانی، الانصاف، ص ۲۰۶؛ حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۹).

۳. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره: **أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِبْتَكُمْ وَاحِدَةٌ**. همچنین بحار الانوار، ج ۲۵، باب **أَنََّّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ** مشتمل بر احادیثی با این مضمون است. همچنین: صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵، ج ۲، ص ۵۸؛ خزاززازی، کفایة الاثر، ص ۷۱، ۱۱۱ و نعمانی، غیبت، ص ۹۳.

است؛ در باطن یکی‌اند؛ منتها شرایط زمانی و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، اقتضا می‌کند هر یک به‌گونه‌ای رفتار کنند. خود سخنان محترم اشاره کردند که در این حدیث، هم راجع به امام حسن و هم راجع به امام حسین علیه‌السلام، هم **قاما** آمده است، هم **قعدا**.

تاریخ زندگی امام مجتبی و حضرت اباعبدالله⁸ را ببینید، هم در آن قیام هست، هم قعود. چرا ما به زور و تکلف بگوییم قعود آنها در بهشت است و به آیه **فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ**⁴ ارتباط دهیم؟ در همان دوران آغازین امامت، گروه‌ها و جریان‌های تنیدی وجود داشت که نمونه‌اش را در زیدیه می‌بینید. زیدیه مذهبی است که شرط امامت را قیام بالسّیف می‌داند. زیدیه می‌گویند کسی که مبارزه‌ی مسلحانه نکند، امام نیست. چنین طرز تفکری از آغاز دوران امامت وجود داشته است و امروز هم زیدیه چنین عقیده‌ای دارند و می‌گویند امام باید قائم بالسّیف باشد و اگر نباشد، امام نیست. لذا بعد از حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، سایر ائمه‌ی ما را به امامت قبول ندارند. بعد از حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، زید بن علی بن الحسین را به عنوان امام قبول دارند و بعد از او یحیی بن زید را و همین جور کسانی را که اهل مبارزه بودند، امام می‌دانند. تا امام حسین علیه‌السلام با ما همراهند. در این حدیث، حضرت دارند با این جمله که اینها قیام کنند یا قعود کنند، امامند، این طرز تفکر را تصحیح می‌کنند.

امام حسین علیه‌السلام هم ده سال قعود داشتند، امام حسن علیه‌السلام هم ده سال قعود داشتند. امام حسین علیه‌السلام هم در دوران پایانی حیات ظاهریشان قیام داشتند، امام حسن علیه‌السلام هم در آغاز دوران امامتشان قیام داشتند. این جور نیست که امام حسن علیه‌السلام قیام نداشته باشند. چرا ما حدیث را تأویلی بکنیم که معلوم نیست واقعاً آن تأویل با مقصود گوینده‌ی آن تطبیق بکند. امام حسن علیه‌السلام هم قیام کردند، امام حسن علیه‌السلام لشکر آراستند، فرماندهی لشکر تعیین کردند، اردوگاه مشخص کردند. خیانت لشکریان سبب شد که حضرت امکان مبارزه و جنگ را از دست بدهند. قبل از اینکه قرارداد ترک مخاصمه را

⁴. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۵.

بپذیرند، در آخرین سخنرانی که امام مجتبی علیه السلام برای یارانشان کردند، فرمودند اگر اهل مبارزه‌اید، بسم‌الله با هم برویم مبارزه کنیم، برویم بجنگیم، برویم با معاویه و ایادیش مبارزه کنیم. اما اگر طالب دنیا و رفاه هستید، با رفاه‌طلبی و دنیاطلبی که نمی‌شود مبارزه کرد. فرمودند انتخاب با خودتان. همه‌ی آنها اعلام کردند نه آقا! ما اهل جنگ نیستیم، می‌خواهیم خوش بگذرانیم. حضرت فرمودند با این شرایط من نمی‌توانم مبارزه کنم.^۵ پس خود حضرت قائم به مبارزه بود. یارانشان ایشان را یاری نکردند و تنها گذاشتند. از دیگر جلوه‌های مختلف این تنها گذاشتن، اینکه فرماندهان لشکر حضرت، خودشان را به پول معاویه فروختند. بسیاری از عوامل نفوذی معاویه هم داخل سپاه حضرت بودند که حتی به حضرت حمله کردند و حضرت به دست یاران خودشان مجروح شدند. اینها واقعیت است. پس امام مجتبی علیه السلام هم اهل قیام بودند. امام مجتبی علیه السلام، هم قیام دارند، هم قعود. همانطور که امام حسین علیه السلام، هم قیام دارند، هم قعود.

این حدیث باب آن برداشت غلط را می‌خواهد ببندد که شرط امامت را قیام می‌داند. می‌گوید امام، امام است؛ هر جا قیام بکند، آنجا جای قیام است و اگر قعود بکند، آنجا جای قعود است. وقتی که امام می‌گوید قیام کنید، کسی که قیام بکند، باطل است؛ هر دو باطل است. بنابراین قَعْدًا نَاطِرٌ بر قیامت نیست که بگوییم **فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ**؛ بلکه مال واقعیت اجتماعی است، لذا حضرت می‌فرمایند که اینها امامند؛ پیشوایند، باید شما به ایشان اقتداء کنید. پس این قیام و قعود مال قیامت نیست، قیام و قعود در همین دنیا است؛ که مردم موظف بودند از امام مجتبی و اباعبدالله علیه السلام تبعیت بکنند، چه در زمانی که هر دوی این بزرگواران قعود کرده بودند و چه در زمانی که هر دوی این بزرگواران قیام کرده بودند. لذا کسانی که به عنوان مبارز بودن، به امام مجتبی علیه السلام جسارت کردند و متأسفانه از نزدیک‌ترین یاران حضرت هم

^۵. جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۲۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱.

بودند، و گفتند چرا شما صلح را پذیرفتید؟! حتی برای حضرت تعبیر **یا مُدِلُّ الْمُؤْمِنِينَ**^۶ به کار بردند، آنها به بیراهه رفتند؛ چون جایی که امام قعود کردند، وظیفه‌ی آنها قعود بود، تندی نبود! و آنجایی که امام امر به قیام کردند و دستور دادند به مبارزه‌ی با معاویه بروید و آنها امام مجتبی علیه السلام را تنها گذاشتند و قعود کردند؛ قعود آنها گناه بود. کما اینکه در مورد اباعبدالله الحسین علیه السلام همین طور است. ده سالی که حضرت اباعبدالله علیه السلام، عیناً طبق شیوه‌ی امام مجتبی علیه السلام بعد از پذیرش قرارداد ترک مخاصمه تا شهادت ایشان، با همان سبک، ده سال جامعه را امامت کردند، یعنی با قعود امامت کردند، کسانی که خودسری کردند و به گمان خودشان انقلابی‌گری کردند، آنها به انحراف رفتند. روزی هم که اباعبدالله الحسین علیه السلام قیام کردند، آن روز هم کسانی که حضرت اباعبدالله علیه السلام را در عرصه‌ی قیام تنها گذاشتند و دنبال قعود رفتند، آنها هم به بیراهه رفتند. بنابراین به اعتقاد بنده این جمله بیانگر چنین مطلبی است. بله؛ آن فرمایش این بزرگوار درست است؛ این بدفهمی است که کسی بگوید مثلاً بعضی‌ها امام حسنی‌اند، بعضی‌ها امام حسینی‌اند؛ بعضی‌ها خیلی نرمند، بعضی‌ها خیلی جوشینند. اینها جسارت است؛ اینها تعبیرات بی‌ادبانه‌ی جاهلانه است. اما ماجرای آن حدیث، ماجرای دیگری است.

اینکه ما بخواهیم انکار کنیم مسأله‌ی قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام را و قیام را به معنای عهده‌دار شدن و انجام وظایف امامت تعبیر کنیم، درست نیست. در بحث‌های عاشورایی در این باره مفصل صحبت کرده‌ام و توضیح داده‌ام که حضرت اباعبدالله علیه السلام به‌راستی قیام کردند. همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمودند **قَامَا أَوْ قَعَدَا**، حضرت اباعبدالله علیه السلام قیام کردند، مبارزه کردند، مبارزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه‌ی با حاکمیت فساد، بی‌دینی، ظلم. حضرت قیام کردند. این همه سخنان آن حضرت شاهد است. یکی دوتا که نیست! منکران قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام چه جور می‌خواهند آنها را توجیه

^۶ ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۳۰۸؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴. (با اندکی

تفاوت)

کنند؟ راه توجیه ندارد! بنابراین حضرت اباعبدالله علیه السلام یقیناً قیام کردند. اینکه بگوییم حضرت می‌خواستند فرار کنند و بروند جای دیگری زندگی کند و بگویند به من چه! بگذار یزید حکومت کند؛ مردم مستحق همین یزیدند و من کاری به کارشان ندارم و من می‌روم دنبال زندگی شخصی خودم؛ می‌روم نماز را بخوانم، روزه‌ام را بگیرم، ذکر را بگویم، خلوت را داشته باشم، واقعاً این جور نبود! حضرت اباعبدالله علیه السلام در رابطه با انگیزه‌ی حرکتشان این همه سخن گفتند. فرمودند: **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَّهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا^۷**: آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود، از باطل پرهیز نمی‌شود! در چنین شرایطی مؤمن باید جان بر کف به میدان مبارزه برود برای لقاءالله، باید برای شهادت به میدان بیاید. این سخن اباعبدالله علیه السلام هست یا نیست؟ فرمودند: **أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرٌ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي^۸**. پس یقیناً اباعبدالله‌الحسین علیه السلام قیام کردند. تردید در این نیست؛ تا مثل برخی بگوییم حضرت را یک گوشه گیر انداختند و حضرت هم نتوانستند فرار کنند و حضرت را کشتند. این خیلی جسارت است به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام! و متأسفانه این کج فکری هست در گروهی از دگراندیشان و نواندیشان دینی که اسمشان را نمی‌برم، متأسفانه برخی روحانیون هم هستند که منکر قیام اباعبدالله علیه السلام هستند! می‌گویند حضرت اباعبدالله علیه السلام اصلاً قصد قیام و مبارزه نداشتند.

خیلی مهم است که خدای نکرده ما از پیش یک نظر و طرز تفکری را انتخاب کنیم و بعد برویم آیات قرآن را، احادیث معصومین علیهم السلام را به هر زوری شده با نظر خودمان تطبیق دهیم و آنها را تأویل کنیم. به هر صورت برداشت بنده درباره‌ی حدیث **قَامَا أَوْ قَعَدَا** این است که عرض کردم. با وجود این متعصب نیستیم و اگر کسی برای من روشن کند که بنده بد فهمیده‌ام، استفاده می‌کنم و فکرم را تصحیح

^۷ ابن‌شعبه‌حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۴۵؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۶۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

^۸ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۸۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

می‌کنم. ولی با این همه بحث‌های عاشورایی که خدا عنایت کرد، در جلسات داشته‌ایم و اصلاً جلسات اهل ولاء بیست سال قبل با بحث‌های عاشورایی شروع شد و در طول این همه سال هم خدا عنایت کرد مکرر راجع به جنبه‌های مختلف ماجرای عاشوراء و شخصیت حضرت اباعبدالله علیه السلام در حدّ فهم کوتاه خودم برایتان صحبت‌هایی داشته‌ام و فایل آنها موجود است، گمانم این است که برداشتی که مطرح شد، برداشت درستی نبود. قیام و قعود مال هر دوی این بزرگواران است و هر دو، در شرایط قیام و در شرایط قعود امامند؛ هم از قعودشان باید تبعیت کرد، هم از قیامشان باید تبعیت کرد.

این جمله‌ی معترضه را کنار دعا عرض کردم که مسؤول نباشیم که مطلبی در جلسه مطرح شده باشد و به ذهنمان بیاید که لازم است تکمیل و تصحیح شود و سکوت کرده باشیم و آن سکوت نوعی تأیید آن مطلب تلقی شود.

امیدواریم خدای متعال فهم درست از معارف دین را به همه‌ی ما نصیب کند. ما را تابع آموزه‌های دین قرار دهد؛ نه اینکه با تصوّرات و سلاّتق و تفکّرات خودمان دین را تأویل کنیم.

در نهج‌البلاغه هست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ**.^۹ امام عصر علیه السلام که ظهور می‌کنند، در شرایطی که مردم قرآن را با افکار خودشان تطبیق داده‌اند، افکار مردم را تصحیح می‌کنند و با قرآن تطبیق می‌دهند. امید که ما این جور باشیم؛ یعنی تابع قرآن باشیم و نخواهیم قرآن را دنبال خودمان بکشیم. تابع سخنان معصومین علیهم السلام باشیم و نخواهیم سخنان معصومین علیهم السلام را دنبال برداشت‌ها و سلاّتق خودمان بکشانیم.

خدا به همه‌تان خیر دهد. ممنونم از دوستانی که زحمت برگزاری این جلسه و گستراندن این سفره را عهده‌دار بودند. خدا به همه‌شان خیر دهد. به ما هم توفیق دهد که سر این سفره‌ها بیاییم و پذیرایی شویم.

^۹ سیدرضی، نهج‌البلاغه، خ ۱۳۸؛ تمیمی‌آمدی، غررالحکم، ص ۸۱۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولائكم
www.ahlevela.com

اهل ولائكم

www.ahlevela.com

اهل ولائكم